



عبدالله باقری، علی دلواری، میرزا کوچک خان جنگلی

صدا و سیما بیش از هر چیز به عقلانیت معنوی و پژوهش معنوی و دینی نیاز دارد و این مسأله هم راهی ندارد جز اینکه ما به سراغ تکنیک فرزندان فرهنگ دینی مان برویم

برابر استعمار خارجی ایستادگی کردند. مثلاً مشهورترین و بزرگترین جریان‌هایی که علیه استعمار انگلیس مبارزه کردند «دلیران تنگستان» بودند. ماجرای مقاومت «رنیس علی دلواری» و یارانش، یا مثلاً جالب‌ترین مسأله‌ای که به ذهنتان برسد ماجرای «میرزا کوچک خان جنگلی» است. در حالی که شما این وسط اتفاقات بسیار گسترده‌ای در خود ایران دارید.

شما در سیستان، در زمانی که انگلیسی‌ها در تلاش بودند سیستان را به اشغال خودشان در بیاورند یا آن را از ایران جدا بکنند، علمای بسیاری از سیستان مقاومت بسیار خونینی برابر انگلیسی‌ها انجام دادند. جدا از آن در منطقه لار، اصلاً حکومت اسلامی تشکیل شد. در مناطق مختلف ایران مقاومت‌های بسیار گسترده‌ای اتفاق افتاد. یا پدیده مقاومت در برابر سکولاریسم که مرحوم «شیخ فضل... نوری» سردمدار آن بود و در اثر همین مقاومت‌ها به شهادت رسید، صدا و سیما چه کار کرد؟ شما بروید که در جای جای این کشور، روحانیت شیعه زیادی در اثر مقاومت و در برابر این سکولاریزاسیون سازمان‌یافته غرب در ایران، به شهادت رسیدند یا به مناطق دیگر تبعید شدند. چرا اینها در جامعه ما ناشناخته است؟! چه کسی تریبون عمومی را در دسترس دارد که می‌تواند این

حقایق را به نوعی منتقل بکند با بیشترین قدرت توزیع. آن رسانه‌ای نیست جز صدا و سیما. خوب چرا صدا و سیما توجه این قضایا و حقایق نیست؟ برای اینکه پژوهش در آن اتفاق نمی‌افتد یا ارزش و اهمیت کمی دارد. گاهی اوقات هم اگر پژوهشی اتفاق می‌افتد، چون تلاش می‌شود در آن چارچوب تهیه‌کننده دوربین و تلویزیون مطرح بشود، بخش زیادی از این مسأله ناگفته می‌ماند.

من یک نمونه جالب را خدمت شما بگویم. الان شما مثلاً در خصوص ادبیات در ایران ببینید که صدا و سیما به آن پرداخته و جای کار هم دارد که بیشتر به آن پردازد و آن هم شخصیت «عمان سامانی» است و همین دو کاستی که آقای «حسام‌الدین سراج» تحت عنوان نوار کاست‌های «وداع» در جامعه پخش شد. شما ببینید چقدر صدا و سیما در حوزه تبلیغات مربوط به حادثه عاشورا و کربلا از «وداع» و تفکر «عمان سامانی» استفاده کرده است؟ چقدر شما از شعرهای دهم‌ستی عمه‌جانم یا چشمان قشنگ حضرت عباس (ع) و چه و چه استفاده کرده است؟ شما سطح و عمق این دو مباحث را با هم مقایسه کنید و ببینید که آنجا اصلاً نگاه شما به پدیده عاشورا تغییر نمی‌کند؟ چه به لحاظ فلسفی، چه به لحاظ معنوی و چه به لحاظ اینکه بار عظیمی که امام رضا (ع) و خاندانش بر دوش کشیدند و در واقع مقاومت بسیار گسترده‌ای را انجام دادند. حالا مقایسه کنید که این دو چقدر در صدا و سیما و برنامه‌های مذهبی، مورد توجه قرار می‌گیرند؟ چقدر برنامه با این دو رویکرد پخش می‌شود؟ آنها را با هم مقایسه کنید؟

لذا می‌بینیم که چون مسئولان می‌خواهند از مطالب دهم‌ستی استفاده کنند و خیلی نمی‌خواهند عمیق باشند و خیلی نمی‌خواهند زحمت بکشند و از مطالب سطحی و ظاهری و کم‌عمق استفاده می‌کنند و یا نه خیلی جاها ممکن است ما متوجه نباشیم و نمی‌خواهیم آدهای عمیق را به خدمت بگیریم لذا سراغ مباحث دهم‌ستی می‌رویم و از آنها استفاده کنیم.

است. انسان هم بعد مادی دارد و هم بعد معنوی. در بعد مادی، نیاز جسمی و روانی و در بعد معنوی، نیاز معرفتی و ایمانی دارد. ما باید یک نگاه جامع و سیستمی داشته باشیم که بعد از ضرورت وجود آگاهیها، آنها متوازن و مرتبط با هم باشند. یعنی در آگاهیها هم جامعیت باشد و هم توازن. در بعد جسمی ما چه آگاهیها در باب خورد و خوراک به آنها می‌دهیم؟ حال از بعد حرام و حلالش گرفته تا بعد طیب و طاهرش یا مثبت و منفی‌اش. بحث حلالها هم از نظر تغذیه سالم چیست؟ ما وقتی تبلیغات صدا و سیما را می‌بینیم، تبلیغات بر این اساس است که درآمذایی برای آن سازمان بکند. می‌بینیم تبلیغاتی در زمینه خورد و خوراک پخش می‌شود که از نظر بهداشت تغذیه برای بچه‌ها مفید نیست، خوب، می‌بینیم که این آگاهی درست در زمینه خورد و خوراکها ما نداریم. حالا در بحث بعد روانی‌اش، نیازهایش را چگونه تأمین کند. افراد بعد روانی، بعد نیازهای عاطفی دارد، نیازهای امنیتی دارد نیاز جنسی دارد، آن تعاملات عاطفی و روانی‌اش باید چگونه باشد و چگونه آن نیازها تأمین شود. وقتی به سن جوانی می‌رسد ما در بحث نیاز جنسی‌اش چه آگاهی‌هایی به او می‌دهیم؟ چه دستاوردی برایش تعریف می‌کنیم؟ در بحث حضور معنوی‌اش، بعد نیازهای معرفتی‌اش است. نیازهای معرفتی برمی‌گردد به خودشناسی فرد، ارتباط خودش با خدا و جامعه، و طبیعت. آیا ما در این ارتباطات، بر اساس همان اصل اختیار و بصیرت عمل می‌کنیم؟! در نوع برنامه‌ها و خصوصاً مسابقاتی که به عنوان عامل انگیزشی گذاشته می‌شود بیشتر فرهنگ شناس و اقبال و ریسکهای بزرگ را ترویج می‌کند که به عبارتی دیگر به نظرم، قماربازی را ترویج می‌کند. وقتی یک سؤال ساده می‌پرسند که طرف جواب بدهد، که به لحاظ پاسخشگویی کم‌ارزش و کم‌اهمیت هم هست و سؤالی هم پرسیده می‌شود که خود آن سؤالات هم جای تأمل دارد و این سؤالات چه تناسب و جایگاهی در رفع یکی از نیازهای چهارگانه انسان نقش دارد؟ برای پاسنهایی که هیچ یک از نیازهای ضروری جوان و نوجوان ما را پاسخ نمی‌دهد و پادشاهای کلاتی می‌گذاریم، خوب این چه فرهنگی را در نوجوان، جوان و کودک ما ترویج می‌کند؟ آیا این قابل تأمل نیست؟! اگر نگرش ما توحیدی و رو به آخرت باشد و دنیا را در راستای آخرت ببینیم، برنامه‌ها باید معرفت انسان را قدم به قدم نسبت به ابعاد وجودی، رسالت و وظایفش پیش

دوره تقی پورفر حسرت شکنی مشاط انگیز

۱. در تعلیم و تربیت بحث آموزش سمعی و بصری، بحث اساسی است. آموزش که از طریق سمع و بصر وارد بشود در وجود انسان تأثیرات عمیقی می‌گذارد. بعد تصویری، بخصوص از طریق قوه تخیل، نقش تجسمی و عینی را در مفاهیم دارند این نقش را صدا و سیما و به خصوص سیما به خوبی می‌تواند ایفا کند، الا اینکه این وسیله و ابزاری است که هم در جهت حق می‌تواند به کار گرفته شود و برای اینکه این نقش اساسی و الهی را ایفا کند صدا و سیما باید در جهت ارزشهای دینی استراتژی داشته باشد. ما متأسفانه این استراتژی را به روشنی در صدا و سیما نمی‌بینیم. ضمن اینکه بر اساس اصل خدا محوری و آخرت‌گرایی، ما در تعلیم و تربیت باید بر اساس اصل اختیار و بصیرت، جامعه را آموزش بدهیم که این اصول در صدا و سیما رعایت نمی‌شود. آموزه‌ها باید به گونه‌ای باشند که قدرت انتخاب افراد را بر اساس آگاهی‌هایی که می‌دهد، افزایش بدهد. این معنا، معنایی نیست که در صدا و سیما به وسعت ببایم. موارد جزئی و حتی پراکنده این نقش را در برخی برنامه‌ها می‌بینیم، اما قائم به شخص هستند و به دلیل آن کارگردان یا تهیه کننده و عوان و انصارش بودند که جهت‌گیری کلی در این برنامه، نقش آفرین و آگاهی بخش باشند. به عنوان مثال، در تنوع برنامه‌هایی که برای بچه‌ها و نوجوانان و بزرگسالان داریم، می‌بینیم که این بعد آگاهی بخشی یک بعد ناقص و ضعیفی است. من باب مثال ما برنامه‌هایی که شاید برای جوانان، تهیه می‌کنیم، اولاً، چقدر آگاهی به این افراد می‌دهیم؟ میزان آگاهی بخشی در ارتباط با آن نیازهایشان چقدر است؟ بحث نیازها هم یک بحث اساسی

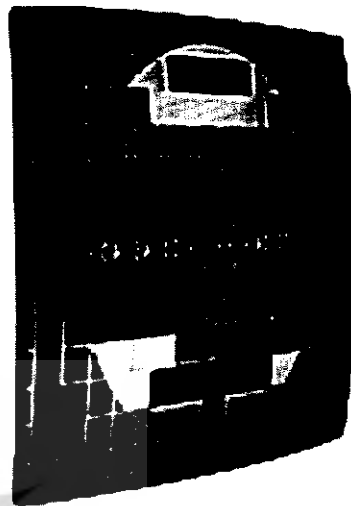
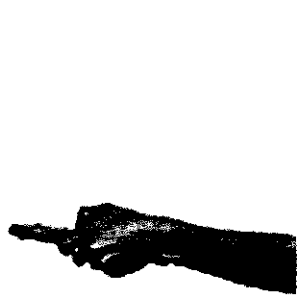
ماه مبارک رمضان امسال شاهد بودیم که فتیله همه آقایان مداح را پایین کشیدند و خوب این حیف است که صدا و سیما، استراتژی و برنامه اساسی در این خصوص نداشته باشد



حد آن کالا می‌تواند آن نیازهایی را که فرد دارد، پاسخگو باشد. لذا زمانی که تبلیغاتی آگاهی‌بخش نیست (یعنی اینکه مردم را در جهل و ناآگاهی داشتن)، خلاف اصل بصیرت است و گناه کبیره است و در فرهنگ اسلامی، شرک است. در سوره یوسف (ع) ما داریم اصلاً راه و روش توحیدی این است که خدا به پیامبرش تذکر می‌دهد، بگو من و پیروانم بر اساس بصیرت، افراد را به راه خدا دعوت می‌کنیم بصیرت نسبت به همه حوزه‌ها. آگاهی‌های لازم داده می‌شود و فرد با آگاهی و بصیرت راه خود را انتخاب می‌کند و در این مسیر، هر نوع آگاهی هم که می‌دهیم باید بر اساس این اصل باشد و در مقابل می‌فرماید «سبحاناً... ما اناللعشکین» وقتی طریق، طریق بصیرت نباشد، یک نوع شرک است. اگر بخواهیم بر اساس جهل و جبر، فردی را به کاری واداریم، که متأسفانه مثل مرض مسری الان شیوع دارد و در آموزه‌های ما هم بسیار نهی شده است ولی از این اصل عمدتاً استفاده می‌کنیم. اصلاً بدین مسایل توجه نمی‌شود. چون ما این اصول و هدف‌گذاری را نداریم متوجه این اشکالات نمی‌شویم. متوجه این گرفتاریها نمی‌شویم که آموزه‌های نمایش داده شده متعرض و ناهمخوان است و سیستمی و جامع نیست. لذا این است که برنامه‌ها و تبلیغات در هم و برهم است. باید اینها را سامان داد و صدا و سیما باید با یک عده کارشناس و خبره، در حد کارشناسی که در زمینه هنر متخصص هستند. کارشناسان روانشناسی و توسعه اسلامی مرتبط با قضیه، اتاق فکری را تشکیل بدهند و این مباحث را ساماندهی و هماهنگ بکنند و بر اساس این سیاست، برنامه تعریف کنند که افراد بتوانند بر اساس آن جامعه را تحت تعلیم و تربیت اسلامی قرار بدهند. صدا و سیما بزرگترین دانشگاه ماست. حالا شما می‌بینید که صدا و سیما یک نقشی که می‌تواند داشته باشد این است که مکمل آموزه‌های خانوادگی باشد. به عبارتی دیگر مکمل نقش خانواده‌ها باشد. این طور نباشد که جای خانواده‌ها را بگیرد و ذهن تمام افراد را متوجه سیما کند و ارتباطات عاطفی روانی خانواده‌ها را از هم بگیرد. این بحث مهمی است و نوع برنامه‌ها باید به نحوی باشد که آن برنامه‌ها تلنگری بزنند. ارتباطات عاطفی-روانی و انسانی سمعونی خانواده‌ها را نسبت به هم افزایش بدهدو نقش مکمل را ایفا کند. اما الان می‌بینیم که سیما بیشتر نقش رقیب خانواده‌ها را ایفا می‌کند. ارتباطات عاطفی خانواده‌ها را کم کرده است و

ببرد. کم‌اهمیت‌ترین سؤالها را مطرح می‌کنیم، مخاطب هم چهار پنج تا سؤال را جواب می‌دهد، حجتی برایش در نظر می‌گیریم، آخر نباید جوابها با سؤالها تناسب داشته باشند؟ ما باید هدف‌گذاری روشنی برای برنامه‌ها داشته باشیم. با این برنامه‌هایی که بخش می‌شود ما به چه اهدافی می‌خواهیم برسیم؟ ثانیاً این هدفهای تعریف شده را بر اساس توحیدگرایی و آخرت‌گرایی و اصول تعلیم و تربیت انسانی و اسلامی، نقد بزنیم. برنامه‌ها، نوعاً مصیبت‌زده و مبتلا است. ما عوض اینکه بیایم هیجانهای کاذبی را که ضرورت و لازمه فرهنگ غیر الهی است در مقابل اصل اختیار و بصیرت که آگاهی‌بخش است و بر اساس آگاهی و بصیرت اختیار انسانها را افزایش می‌دهد و در مسیر الهی می‌افتند قرار دهیم و آن را از بین ببریم. درست بر عکس آن می‌آییم بر اساس اصل شرطی شدن. که اختیار و بصیرت را منکر است و به میل و سلیقه خود عمل کردن که ظلم بزرگی نسبت به شخصیت انسان است و نگاهی شیطانی، به آن دامن می‌زنیم. و حتی این نگاه، مبنای برنامه‌ریزیهای مثلاً صدا و سیما است نه بر اساس نگاه اسلامی! خوب چطور می‌شود اینها را با مفاهیم ارزشی جمع کرد؟ اینها با هم تضاد دارند، این دو نگاه باهم جمع نمی‌شوند. این دو نگاه، نگاه متضادی هستند. باهم همخوانی ندارند بلکه با هم درگیری دارند. آنها می‌آیند بر اساس عاطفه، تحریک روانی و دخالت در ضمیر ناخودآگاه، این معنا را در وجود انسان القا می‌کنند و بر اساس این اختیار انسان را جهت می‌دهند به آن سمتی که خودشان می‌خواهند. شما به عنوان مثال بحث تبلیغات در حوزه تجاری را نگاه کنید، این تبلیغات چه معرفتی را نسبت به کالا بیان می‌کند تا این کالا را در مقایسه با کالاهای مشابه انتخاب کنیم. درست بر اساس جهل و دخالت در ضمیر ناخودآگاه افراد و تحریک نبض روانی افراد که نبض روانی افراد تربیت نشده است، تا کالاهایشان را به فروش برسانند. شما به نوع توصیفهایی که از کالاها می‌کنند دقت بکنید. توصیفات آنها آگاهی‌بخش نسبت به آن کالا نیست. اصلاً تبلیغات ما با آن بحث انتخاب آگاهانه تناسب ندارد. غیر از آن اطلاعاتی در مورد قیمت‌هایش نمی‌دهد که مخاطب بداند آیا خرید چنین کالایی در وسعش است یا نه؟ فقط مخاطب را تحریک می‌کنند که لا و بالله این جنس را باید انتخاب کنید، بدون هیچ مبنای واقع‌گرایانه‌ای که آیا در امکانات فرد است و اینکه تا چه

اما الان می‌بینیم که سیما بیشتر نقش رقیب خانواده‌ها را ایفا می‌کند. ارتباطات عاطفی خانواده‌ها را کم کرده است و همه نگاهها را به سمت خودش جذب کرده است و ضمیر ناخودآگاه افراد را تحریک می‌کند و با وارد شدن از ناحیه خیال و توهمات، نبض روانی افراد را به دست می‌گیرد و افراد را پای تلویزیون می‌خکوب می‌کند. ارتباطاتشان را با محیط واقعی خانوادگی قطع می‌کند



در نوع برنامه‌ها و خصوصاً مسابقاتی که به عنوان عامل انگیزشی گذاشته می‌شود، بیشتر فرهنگ شناسی و اقبال و ریسکهای بزرگ را ترویج می‌کند که به عبارتی دیگر به نظرم، قماربازی را ترویج می‌کند

همه نگاهها را به سمت خودش جذب کرده است و ضمیر ناخودآگاه افراد را تحریک می‌کند و با وارد شدن از ناحیه خیال و توهمات، نبض روانی افراد را به دست می‌گیرد و افراد را پای تلویزیون میخکوب می‌کند. ارتباطشان را با محیط واقعی خانواده‌گی قطع می‌کند. این هم یک آسیب بزرگی است که نشاندهنده این مسأله هستند که برنامه‌ها درست تهیه نشدند. در حالی که اگر هدف‌گذاری فیلمها و برنامه‌ها مشخص شود، آن برنامه‌ها چه پاسخی به نیازهای انسانی مخاطبین داده‌اند. در صورتی که در اصل باید برنامه‌های صدا و سیما، ارتباطات خانوادگی و تعاملاتش را بیشتر کند. ایجاد سؤال نکند، هم‌ماش ابزار معلومات نکند. بحشم مبنایی‌تر از این است که بگوییم امر به معروف و نهی از منکر به صورت جامع و کامل پرداخته نمی‌شود. می‌خواهم بگویم که بحث ما این است که ما حتی در مبنای آنها مشکل داریم. امر به معروف واسطه است یعنی امر به ارزشها مقدم بر نهی از منکر است. زمانی که ارزشها را درست تبیین نکردیم، مثلاً همین رابطه پسر و دختر، شما برنامه‌هایی را که سیما می‌گذارد، ببینید پسر و دختر چشم در چشم هم نگاه می‌کنند و می‌گویند و می‌خندند. خوب این مبنای آسیب اخلاقی را به همراه دارد. خیلی عجیب است که خبرنگار خانم را میان مردان می‌فرستیم و سعی هم می‌کند که نشاط‌آور مصاحبه کند. خوب این مسأله آلودگی اخلاقی را به همراه دارد و بالعکس خبرنگار مرد

را میان خانمها می‌فرستیم. خوب چنین مسایلی زمینه پرده‌داری و بی‌حیایی را فراهم می‌کند. اینها مسایلی است که به آن توجه نمی‌شود. یعنی از این مسایل، تبیین درستی نشده است که رابطه کلامی یا رفتاری دختر و پسر ما، زن و مرد ما چگونه باید باشد. لذا عدم تبیین آن نشاندهنده این است که سیما نسبت به آن جاهل است و بی‌حیایی در هر سطوحی مبنای آلودگیهای بعدی اخلاقی را پیش می‌آورد. وقتی این دختر و پسر فکر می‌کنند اینطور راحت بگویند و بخندند و به هم خیره بشوند، نقطه آسیب است و آیا این چنین مسایلی زمینه آلودگی و فحشا را تقویت و آماده نمی‌کند؟ این مسأله یک امر شایع در صدا و سیماست. باید تحول اساسی و بنیادی در این ارتباطات و تعاملات صورت بگیرد. این بی‌توجهی، طمع قلبی در مخاطبان ایجاد می‌کند. خانم با حالت عاطفی می‌گوید و می‌خندد و با این بی‌توجهی‌ها آلودگیهای اخلاقی را شیوع می‌دهیم. حالا با این بسترسازی شما می‌خواهید چه کار کنید. از صدا و سیما هم انتظار فلان امر هم دارید. نوع فضای عمومی ارتباطات رسانه بسترسازی برای منکرات می‌کند و توجهی به این مسأله نداریم و یک نگاهی کانه زنان دوشادوش مردان باید در هر زمینه‌ای وارد بشوند. این چه نگاه غلطی است که ما شیوع می‌دهیم. ما می‌بینیم که خبرنگار زن را ته قنات می‌فرستیم تا در ته قنات با مثنی مصاحبه کند. آیا جای زن آنجاست؟ یا اینکه برای مصاحبه در مورد انتقال خط گلزار ایران به ارمنستان و نشان دادن مراحل کاری، زن خبرنگار را به آنجا وسط کوه و بیابان فرستند که از آنجا گزارش تهیه کند. آخر چه لزومی دارد خبرنگار زن را بفرستیم. این کارها چه معنایی دارد؟ من فکر می‌کنم یک عده افراد با شیطنت و لجاجتی سعی می‌کنند حریمها را بشکنند. چه مرضی داریم که خبرنگار زن را به این جور جاها می‌فرستیم؟ و تبلیغ اینکه زن در هر محیطی می‌تواند باشد و هیچ مانعی ندارد. فیلمهای مذهبی ماه رمضان را از این زاویه را ببینید. خانم مؤمنه متدینه اجازه می‌دهد که در یک محیط خلوت با مردی نامحرم قرار بگذارند و بدون واژه با آن نشست و برخاست کند. این به اصطلاح شجاعت‌های زنانه، آسیب دارد. این در معرض خطر قرار دادن ناموس خود است. ما با این کارها یک نوع غفلت و سر به هوايي را در میان خانمها تشدید می‌کنیم. هیچ مانعی برای زنها

قابل نشده‌ایم. در حالی که بحث حفاظت از حریم عفت و تقوای ناموسی، بحث مهمی است. ما متأسفانه از برخی ارزشهای دینی فاکتور گرفتیم. ما متأسفانه تفاوت در جنسیت و اثرش در ارتباطات و تعاملات را حذف کردیم کانه اینها افکاری پوسیده و مستی است و نباید به آنها توجه کرد. ما نمی‌آییم که این مباحث مهم را باز بکنیم و اینطور استدلال می‌کنند که این بحثها خلاف آن نشاطی است که جامعه و جوانان نیاز دارند. ایجاد نشاط در برنامه‌ها شده است شکستن حریمها، رفتن در هر محیطی. خوب چنین رویکردی هزاران مفاسد را زمینه‌سازی و توجیه می‌کند. نگاههای بنیادی مشکل دارد و باید بازنگری شود.

حتی کارشناسانی که در برنامه‌ها حضور می‌یابند، بسری از این دید و نگاه هستند. یعنی به خیال خودشان یک نوع نگاه نوگرا و امروزی دارند. یک نگاه نشاط‌آوری به ارزشهای دینی دارند. آنچه را که خلاف این مبنای فاکتور گرفته‌اند و کنار گذاشته‌اند. متأسفانه فضای عمومی کارشناسان اینگونه است. اکثر کارشناسان آنها دید جامع، کامل و ارزشی را ندارند. یک دید پراکنده از دین دارند، تلفیقی با ارزشهای غربی کرده‌اند و معجونی درست کردند و متأسفانه این دید در حال گسترش است. لذا باید با یک حکمت و مناسبت این دید را تبیین کرد و مشخص کرد که چنین دیدی، دید حکیمانه است که نشاط معنوی را در جوانان ما گسترش می‌دهد. در ادب ارتباطات باید یک نوع حدود را رعایت کرد و رعایت آن حدود تنگنا و محدودیت نیست بلکه این مصونیت می‌آورد. مصونیت است که نشاط واقعی را در روح و روان تولید می‌کند. چون اگر فرد از لحاظ درونی مصونیت اخلاقی را پیدا نکند، این بگو و بخندهای ظاهری می‌تواند مبنای هزار مفاسد باشد.

گاهی هم می‌خواهیم آگاهی را گسترش بدهیم می‌آییم مبنای عقلانیت شخصی افراد را براساس آگاهیهای ناقصی که از دین دارند تأکید می‌کنیم و ماحصلی برای آن جمع و جور می‌کنیم تا برای رشد و آگاهی جامعه ارایه بدهیم. خوب این مباحث مبنای ناقص و غلطی است. باید در تمام برنامه‌ها به مخاطبان آموزش بدهیم که ما مرجعیت الهی داریم. ما باید ضرورت روی‌آوری به مرجع دینی را برای جوانان تبیین کنیم. که البته این نقص آموزش و پرورش را هم نشان می‌دهد که نقش بسیار ضعیفی داشته است و مربیان و معلمان ما

چون براساس شاکله قرآنی و شاکله سنت معصوم تربیت نشده‌اند نشان می‌دهد که این دیدگاه مبنایی را نتوانسته‌اند به مخاطبان جوان و نوجوان منتقل کنند. خود آنها هم البته نیازمند این آموزش و تربیت هستند، ما در گزینش و جذب معلمان در آموزش و پرورش مشکل اساسی داریم. ما بحث نظام آموزشی مان دچار اشکالات اساسی است. ما این تفکر سالم و ارزشمند را در آموزش و پرورش تقویت کنیم و در آموزش و پرورش آن را آموزش بدهیم. در آنجا این کار را نکرده‌ایم. ما آنجا، مخاطب را انبار معلومات در نظر گرفتیم و مفروضاتی در ذهنش ریختیم. اینکه آموزش بدهیم نسبت به هر چیزی، سؤال جدی مطرح بکنند و پاسخ منطقی‌اش را دنبال کنند تا به آن برسند را یاد ندادیم. چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی. نظام آموزشی ما ناقص عمل می‌نماید و حتی می‌توانم ادعا بکنم که نظام آموزشی ما یک فاجعه است. نسل و عمر نوجوانان و کودکان خویش را ضایع می‌کنیم. لذا به خاطر همین کم‌کاری‌هاست که در مقابل اینترنت و ماهواره دست‌انمان پلرزد که جوان ما چقدر مصونیت دارد؟

بحث دیگر اینکه، قرآن اولین آموزه‌اش، آموزه موسیقی معنوی است. کودک می‌تواند از زمان قبیل از تولدش و در رحم مادر با موسیقی قرآن عجین باشد. موسیقی در واقع پناهگاه روانی انسان است. موسیقی زبان بین‌المللی روح است. روح نیازمند موسیقی است. روح بدون موسیقی نمی‌تواند سالم به حیات خودش ادامه بدهد. خوب خدا این موسیقی معنوی و ملکوتی را در قرآن گذاشته است. ما در دعاها و مناجاتمان داریم. ما باید جوان را به این موسیقی مسلح کنیم تا وقتی به بلوغ می‌رسد بتواند این موسیقی را تولید کند. ما دائم موسیقیها و آوازهای کوچک‌بازاری و کم‌محتوای بخش می‌کنیم. در خصوص موسیقی‌هایی که در دل بحرانهای مختلف پناهگاه روانی ما انسانهاست کم‌توجهی می‌کنیم. لذا اولاً باید این جوان در دل بحرانها و حوزه‌های مختلف به این موسیقی پناه بیاورد و آرامش روانی و معنوی

نظام آموزشی را اصلاح کردیم، صدا و سیما باید مکمل آموزش خانواده و آموزش و پرورش باشد. باید تقسیم کار کنیم که در مسایل ارزشی و تربیتی و اسلامی خانواده چه نقشی می‌تواند داشته باشد. این نقش و تعیین رسالت کلی نهادهای فرهنگی و آموزشی را شورای عالی انقلاب فرهنگی بر عهده دارد که ارزیابی‌ها نشان می‌دهد تا به حال موفق نبوده است. یعنی نگاه جامع و بنیادی نداشته است به خصوص انقلاب فرهنگی که به اعتقاد، بیشتر توجهش به دانشگاه بوده تا آموزش و پرورش.

بحث دیگری که باید مطرح شود این است که حتی در کارشناسان برنامه‌ها، هم یک وضعیت بلشوی می‌شاهدیم. با تجربه‌ای که من داشتم برای برنامه‌های مختلف یک پروژه‌های تعریف می‌کنند. این پروژه یک تهیه کننده دارد. تهیه کننده به عنوان مثال که می‌خواهد برنامه‌های مذهبی بسازد یا سفارش بدهد با مشورت‌هایی که دارد، یک کارشناس یا صاحب‌نظری را پیدا می‌کند، در این خصوص ما مشکلمان در بیرون از صدا و سیماست که در حوزه کارشناسی خیلی مشخص و معلوم نیست که کی کارشناسی چی هست؟ یعنی ما به شکل هیتی و آزمون و خطا، افراد و کارشناسان را پیدا می‌کنیم، با مشورت‌گیریهای ناقص. ما سیستم تعریف نکردیم. یک بانک اطلاعات تعریف نکردیم که افراد در بحث کارشناسی صلاحیت‌هایشان چقدر است؟ یک بخش مشکل اینجاست. فرض را بر این می‌گذاریم که تهیه کنندگان و برنامه‌سازان نیت خیر دارند و می‌خواهند از کارشناسان استفاده کنند و بنا به روحیه که خدمانشی یا مشورت‌گیریهای ناقص و هیتی، کسانی را انتخاب می‌کنند. گاهی در انتخابها مثلاً یک سری اضطراب‌هایی هم وجود دارد که شاید وقت چندانی برای پیدا کردن کارشناس ندارند، یا کارشناسان وقت ندارند. لذا باید از افراد بدیل استفاده کنند و یک سری نقصانهای اینطوری وجود دارد و این مشکل بیشتر به این برمی‌گردد که ما در بیرون، این حوزه را ساماندهی نکردیم. بانک اطلاعاتی در این خصوص ایجاد نکردیم. لذا شاهد حضور کسانی در برنامه‌ها



بگیرد. ثانیاً موسیقی معنوی مندرج در قرآن، مناجاتها و دعاها، در جهت گرایش به ارزشهای الهی و منطبق الهی فرد را تقویت می‌کند. حتی پایه رفتن سراغ قرآن و سنت است. بحث موسیقی را که ساده‌ترین مطالب است برای مخاطبان فراهم نمی‌کنیم. شما الان می‌بینید که مبنای هر مفسده و لهو و لعبی از موسیقی شروع می‌شود، نشاندهنده این است که ما به موسیقی معنوی و ملکوتی اعتنایی نداریم. الان حتی بحث موسیقی درمانی و موسیقی ملکوتی در غرب که اعتنای جدی به آن شده است، اما به آن توجه نکردیم. سرمایه عظیم ما خاک می‌خورد و آنها را در ذهن و روح جوانان منتقل نکردیم تا جوانان را به این سلاح مسلح نکردیم. این اولین حرکت قرآنی بود که ما باید انجام می‌دادیم. بچه از همان کودکی آهنگین مطالب را فرا می‌گیرد. خدای عالم اصلاً مطالبش با موسیقی است. ما چه کار می‌کنیم؟ ما باید آموزه‌ها را به این شیوه منتقل کنیم. شما برنامه‌های کودکان را نگاه کنید؟ یک کلمه از این ارزشها وجود ندارد؟! موسیقی بزن و برقص، موسیقی معنوی تپی است. لذا ترویج این فرهنگ سوت و کف، بعد به رقص و هزار مفسده دیگر تبدیل می‌شود و فکر و ادعا می‌کنیم که نشاط یعنی این. موسیقی‌هایش معرفتها و آگاهیهای انسانی نمی‌دهد. مسئولیت‌زایی ندارد. فضای سرگرمی و لهو و لعب را ترویج می‌دهیم. این شده نگاه غالب برنامه‌هایی که داریم. اگر می‌خواهیم نگاهمان در سیما درست شود باید به آموزش و پرورش به عنوان کف‌کار و حداقلها نگاه جلودتری داشته باشیم و آن را به نقد و تحلیل بکشانیم. وقتی که

خصوصاً برنامه‌های دینی هستیم که در کارشناس بودنشان بحث است. در دانشگاه تربیت مدرس یک آقای به من انتقاد کرد که در بحث آیه ۴ تا ۷ سوره بنی‌اسرائیل که پیشگویی قرآن در خصوص فتنه آخرالزمان است، شما در تحلیل اشتباه کردید و اشتباهتان را باید تصحیح کنید. من ایشان پرسیدم که شما تخصصتان چیست؟ گفت من کارشناس ارشد فیزیکم. گفتم فیزیک چه ربطی به بحث تفسیر قرآن دارد؟ شما چه تخصصی در این زمینه دارید که راجع به آن از من انتقاد می‌کنید؟ گفت من کارشناس قصص قرآن هستم در سیما. برایم خیلی عجیب بود. فصول قرآن جزو مشابهاات قرآنی است که متخصص ویژه‌ای در این خصوص نیاز دارد و هر کسی هم نمی‌تواند نظر بدهد. لذا شاهدیم که در انیمیشن‌های مذهبی، ظاهر انبیا (ص) به درستی به تصویر کشیده نمی‌شود و معمولاً با موهای بلند و ریشهای بسیار به نمایش درمی‌آیند که خلاف آموزه‌های قرآنی و دینی است. با اینکه بحث قصص قرآن بسیار مهم است و بسیاری هم از برنامه‌های صدا و سیما مبتنی بر این قصص هستند، از هر کس و ناکس دارند بحث کارشناسی می‌گیرند. خوب وقتی ما، در بیرون از صدا و سیما، این مسایل را ساماندهی نکرده باشیم، آنها به عنوان یک حرکت فرهنگی از میزان امکانات موجود و دسترسشان در حد وسیع استفاده می‌کنند. یعنی مشکل بیرون هم هست که در درون اثرش را می‌گذارد و وضعیت بلشوی کارشناسی را ایجاد می‌کند.

موسیقی در واقع پناهگاه روانی انسان است. موسیقی زبان بین‌المللی روح است. روح نیازمند موسیقی است. روح بدون موسیقی نمی‌تواند سالم به حیات خودش ادامه بدهد

اکثر کارشناسان آنها دید جامع، کامل و ارزشی را ندارند. یک دید پراکنده از دین دارند. تلقیهای با ارزشهای غربی کرده‌اند و معجونی درست کردند و متأسفانه این دید در حال گسترش است.